

زبان انباشته بانک‌ها، شبکه بانکی را تا مرز ورشکستگی کشانده است

# بدفرجامی بانکی



حاتمی‌یزد با بیان اینکه تورم فعلی ما ناشی از افزایش نقدینگی است، به همین گزارش جدید بانک مرکزی اشاره و تأکید می‌کند: افزایش نقدینگی دو عامل دارد، یکی وام‌دادن بیش از ظرفیت بانک‌ها که موجب می‌شود پول کم بیاورند و از بانک مرکزی استقراض کنند. دومی هم دولت است که با استقراض از بانک مرکزی کسری بودجه‌اش را تأمین می‌کند و درحال حاضر ۹۰ درصد تورم فعلی ایران ناشی از همین دو عامل است و در آخرین گزارش بانک مرکزی هم تا پایان سال ۱۴۰۰ هردوی این عوامل افزایشی بوده‌اند.

او می‌گوید: کل وضع ساختار بانک‌های ایران به‌هیچ‌وجه با استانداردهای بین‌المللی مطابقت ندارد و به‌همین‌دلیل حتی اگر تحریم‌ها هم نباشند، هیچ بانکی در دنیا بانک‌های زیان‌ده ما را معتبر تلقی نمی‌کند؛ بنابراین حتی وقتی تحریم برداشته شود، بانک‌های دنیا حاضر به همکاری با بانک‌های ایرانی نیستند و دولت هم هیچ اراده‌ای برای حل مشکل ندارد. درحالی‌که فقط بانک‌ها نیستند که در شرایط ورشکستگی قرار

شرق: تعدادی از بانک‌های ایران به مرز ورشکستگی رسیده‌اند و حالا زبان انباشته بانک‌های کشور به رکورد تازه ۳۲۰ هزار میلیاردتومانی رسیده است. این یعنی مبلغ زبان بانک‌ها به ازای هر شهروند ایرانی به حدود سه‌میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسیده است. به جز این بانک مرکزی در آخرین گزارش خود از افزایش حدود ۲۵ درصدی بدهی بانک‌ها و افزایش ۲۰ درصدی بدهی دولت به بانک مرکزی خبر داده است.

اتفاقی که به گفته احمد حاتمی‌یزد، تحلیلگر بانکی، می‌تواند سونامی تورم را به بار بیاورد.

**وضعیت هشداردهنده بانک‌های ایرانی**

زبان انباشته بانک‌های کشور سر به فلک کشیده است و حالا برای جبران آن باید چیزی بیش از سه‌میلیون و ۸۰۰ هزار تومان از جیب هر ایرانی پرداخت شود! آخرین صورت‌های مالی منتشرشده از سوی بانک‌ها نشان می‌دهد که ۱۲ بانک کشور زبان انباشته سنگین دارند و مجموع زبان‌شان به ۳۲۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.

دراین‌میان احمد حاتمی‌یزد، کارشناس و تحلیلگر مسائل بانکی، در گفت‌وگو با «شترق» عنوان می‌کند که زبان سنگین بانک‌ها به مطالبات معوق و سنگینی است که دارند؛ چراکه شرایط طوری شده است که وام‌گیرندگان تمایلی ندارند پولی را که به‌عنوان تسهیلات می‌گیرند، به بانک پس بدهند! او می‌گوید: بحث نتوانستن نیست، بحث نخواستن است؛ چون سودی که بدهسکار بانکی از محل تورم می‌برد، بسیار زیادت‌تر است از هزینه‌ای که بابت بهره بانکی می‌دهند. مثلا وقتی کسی با پولی ملکی می‌خرد، این ملک ظرف ۱۰ سال، ۱۰ برابر شده؛ اما بهره وامش در بهترین حالت، سالی ۲۰ درصد است. در چنین شرایطی اگر کسی بخواهد صرفا با معیارهای اقتصادی کار کند اصلا نباید پول بانک را پس بدهد، مگر اینکه اخلاق مدار باشد و از سر اخلاق و تعهد این‌کار را بکند. بدهکاران در شرایط تورمی نفع بسیاری می‌برند، درست برعکس کارمندان و کشاورزان و... که درآمد ثابت دارند.

همچنین او معتقد است زبان بانک‌ها از آنچه در ترازنامه‌شان ذکر می‌کنند بیشتر است؛ چراکه دولت بدهی کلانی به بانک‌ها دارد و بانک‌ها در درآمد کلانی را به‌عنوان سود این پول، در ترازنامه‌شان منظور می‌کنند؛ ولی درنهایت دولت نه اصل آن را می‌دهد، نه سودش را. در واقع بانک‌ها سود بدهی دولت را جزء درآمدهای‌شان حساب کرده‌اند و عدد زبان ذکرشده در ترازنامه‌های بانکی به دست آمده است، وگرنه اگر این رقم را ذکر نکنند، زبان خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست.

**تورم سنگین نشانه وضعیت وخیم بانک‌ها**

علاوه بر زبان ۳۲۰ هزارمیلیاردی ۱۲ بانک که آینده، ملی و سرمایه‌پرمچ‌داران آن هستند، گزارش جدید بانک مرکزی خبر هشداردهنده دیگری هم به همراه داشت؛ در چنین شرایطی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز با افزایش ۲۴٫۹ درصدی همراه شده و به بیش از ۱۴۶ هزار میلیارد تومان رسیده است!



شهرداری کرج

**شهرداری کرج** در نظر دارد با توجه به بودجه مصوب شورای اسلامی شهر پروژه مندرج در جدول ذیل را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	شرح عملیات	مبلغ اعتبار به ریال	مبلغ سپرده به ریال	رتبه	میزان نهادن قرارداد
۱	همسطح سازی درپچه های تائیسباتی جهت معابر و روکش آسفالت سطح شهر – سازمان عمران و بازآفرینی شهری – تاسفقا اعتبار	۱۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۵ آب	۵۰٪

۱- سپرده شرکت در مناقصه به یکی از روشهای ذیل ارائه گردد. ضمانت نامه بانکی معادل مبلغ فوق که به مدت ۹۰ روز اعتبار داشته و قابل تمدید باشد و یا واریز فیش نقدی به مبلغ فوق به حساب ۷۰۰۷۸۶۹۴۸۶۲۳ بانک شهر. ۲- برندگان نفر اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد. ۳- مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه خرید اسناد به حساب ۷۰۰۷۸۵۳۱۳۷۹۵ به نام شهرداری از طریق سامانه الکترونیک دولت ( ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR واریز گردد.

۴- متقاضیان می توانند از تاریخ انتشار آگهی تا ساعت ۱۲:۰۰ تاریخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۶ جهت خرید اسناد مناقصه به سامانه الکترونیک دولت ( ستاد ) مراجعه نمایند.۵- شرکت کنندگان می بایست ضمن بارگذاری ضمانت نامه شرکت در مناقصه در سامانه ستاد، نسبت به تحویل اصل ضمانت نامه تا ساعت ۱۲:۰۰ تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ به آدرس کرج- میداں توپید- بلوار بلال- دبیرخانه شهرداری کرج واقع در طبقه اول اقدام نمایند. ۶- در صورت بروز هرگونه تناقض در موارد مندرج در آگهی با سامانه ستاد ، ملأک عمل سامانه ستاد خواهد بود.۷- پیشنهادهات رسیده در مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۶ در کمیسیون عالی معاملات شهرداری کرج مطرح و پس از بررسی و کنترل، برنده مناقصه اعلام خواهد شد.۸-هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.

**• جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۸۸۲۴۳۲-۰۲۶ تماس و یا به سایت www.karaj.ir مراجعه نمایید.**

**اداره امور قراردادها و پیمانها – شهرداری کرج**

گزارش کامل

رایانجا بخوانید



## چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید

**حسام زندجسامی، آرتی‌ت‌فولای**، چرا کار، خانه، وظیفه مرد شاغل نیست درحالی‌که در نگاه عموم جامعه، باید اولویت اول یک زن شاغل، رسیدگی به امورات خانه و فرزندان باشد؟ این علامت سؤال جلوی نگاه‌های خسته‌ما هم‌واره پرآمید خیلی از زنان شاغلی است که هم‌زمان مسئولیت خانه و فرزند/فرزندان را نیز بر عهده دارند. این علامت سؤال هر روز با بیشتر شدن مسائل و چالش‌های اقتصادی در کشور و به تبع آن در خانواده‌ها، بزرگ و بزرگ‌تر اما بی‌صداتر می‌شود؛ چراکه به موازات این چالش‌ها فشارهای کاری و اقتصادی بر زنان و مردان بیشتر شده و دیگر نه فرصتی برای مطرح کردن سؤال از طرف زنان پیش می‌آید و نه حقی برای خود قائل می‌شوند که نسبت به حضور کم‌رنگ مردان در خانه و خانواده اعتراضی داشته باشند. از این‌رو در بسیاری از موارد، هم‌زمانی و تداخل کار خانه و امورات خانواده یا مشغله‌های محیط کار برای یک زن شاغل، آن‌قدر عرصه را برای او تنگ می‌کند که درنهایت تصمیم به ترک شغل و کار خود می‌گیرد اما اینکه چقدر این تصمیم ناشی از فشار و نگاه جامعه به نقش زنان است و چقدر مبتنی بر علاقه و انتخاب قلبی اوست، سؤالی است که بر اساس میزان خوش‌حالی و سرزندگی یک مادر تحصیل‌کرده و آماده به کار که بنا بر شرایط باید صرفا به امورات خانه و فرزندان رسیدگی

کند و از نقش‌های اجتماعی خود فاصله بگیرد، می‌توان به آن پاسخ داد. آمار منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نرخ بی‌کاری در سال ۱۴۰۰ با کاهش ۰٫۴ واحد درصدی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل به ۹٫۲ درصد رسیده است(جدول پایین). نرخ بی‌کاری زنان در مدت مذکور در مقایسه با سال ۱۳۹۹ با افزایش ۰٫۴ واحد درصدی به ۱۶ درصد رسیده؛ این

### یادداشت

### خان هفتم توسعه



حسین حقکو

کارشناس اقتصادی

در هفته‌های اخیر روند تدوین هفتمین برنامه توسعه‌ای کشور شتاب گرفته و هر روز اخباری دراین‌باره در رسانه‌ها منتشر می‌شود. چنان‌که هفته گذشته سازمان برنامه در فراخوانی از صاحب‌نظران درخواست کرد تا در تدوین مطالعات پشتیبان برنامه هفتم این سازمان را یاری دهند؛ اقدامی مثبت و ارزشمند.

دراین‌میان یک سؤال مهم وجود دارد و آن این است که بیش از ۷۰ سال برنامه‌نویسی و تدوین ۱۱ برنامه توسعه چه ارمغانی برای کشور داشته و کدام سؤالات اساسی را پاسخ داده که قرار است این روند ادامه داشته باشد؟! البته اگر مقصد و مقصود از توسعه را صرف ایجاد راه و راه‌آهن و سد و پالایشگاه و گازرسانی و آب‌رسانی و… بدانیم، می‌توانیم آمار و ارقامی دهان‌پرکن از موفقیت‌ها ردیف کنیم؛ اما اگر مقصود از توسعه نه صرف پیشرفت‌های سخت‌افزارانه بلکه فرایند بهبود در مبانی علمی و فنی تولید و دگرگونی و بهبود در سطح زندگی، شرایط کار و نحوه مدیریت نهادهای مختلف به طور بنیادی و به طور سیستمی باشد، پاسخ سخت ناامیدکننده است.

با وجود گذشت حدود هفت دهه از آغاز نظام برنامه‌ریزی توسعه در کشورمان از سال ۱۳۲۷ به بعد همچنان مهم‌ترین سؤالات بی‌پاسخ مانده‌اند. اینکه جایگاه دولت در روند توسعه چیست و حد دخالت آن در بازارهای اقتصادی تا کجاست؟ اینکه ارتباط کشورمان با جهان در چه سبک و سیاقی است و آیا دنیای خارج، دنیای دشمنان یا جهان همکار و رقابت است؟ بخش خصوصی چه نقش و اعتباری در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های اقتصادی دارد و آیا رقیب یا رفیق دولت است؟ حقوق مالکیت تا چه حد اعتبار دارد و نظام حکمرانی تا کجا دفاع از این حقوق را وظیفه و تجاوز به آن را خط قرمز خود می‌داند و حاضر به تضمین این حقوق هم به لحاظ مالکیت و هم به لحاظ حقوق مبادله و اعمال مالکیت بر محصولات و خدمات از طریق تعیین قیمت آنهاست؟ و …

حل‌نشدن این مسائل اساسی و پاسخ‌گویی صحیح و علمی به آنها و حاکمیت مصلحت‌های سیاسی بر منطق اقتصادی، سبب شده است شاهد تداوم دردها و بی‌ثری نسخه‌هایی باشیم که قرار بوده ۱۱ برنامه عمرانی و توسعه در قبل و بعد از انقلاب درمان این دردها و مرهمی بر این زخم‌ها باشند. آن‌چنان که مربوط به ششش برنامه توسعه پس از انقلاب می‌شود، طبق اعلام دبیر کمیسیون مشترک سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه «ازبناپی نشان می‌دهد که به طور میانگین از برنامه اول تا ششم، میانگین تحقق برنامه‌ها به ۳۵ درصد نرسیده است.» (رسانه‌ها، ۳/۲۲). شکستی که از سوی رئیس مجلس هم مورد تأکید قرار گرفته است: «در این شش برنامه عملکرد حداکثر ۳۰ درصدی داشته‌ایم و به ۷۰ درصد آن عمل نشده‌است» (رسانه‌ها، ۴/۱۳). این درصدها یعنی آنکه در هر سه برنامه توسعه به اندازه یک برنامه توسعه، کشور حرکت رو به جلو داشته است؛ یعنی ۱۵ سال به جای پنج سال!

اجرای شش برنامه توسعه‌ای پس از انقلاب نتوانسته تورم دورقمی بالا (بیش از ۲۰ درصد)، رشد اقتصادی پایین و بی‌ثبات (حدود دو درصد)، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری اندک و بی‌کاری بالا و دورقمی را به‌عنوان مهم‌ترین ایرآلش‌های توسعه‌ای کشور حل کند. چرا چنین است؟ قطعا دلایل بی‌شماری را می‌توان برای این ناکامی برشمرد. از نبود تعریف روشن از توسعه و ابعاد و ویژگی‌های آن و فقدان نگاه سیستمی و جامع‌نگر تا تمرکزگرایی بالا در نظام برنامه‌ریزی و اتفاقات خارج از برنامه و …

اما یک نکته مسلم است و آن این است که در چند دهه تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای، هرگز اجماع ملی بر سر این برنامه‌ها شکل نگرفته و هرگز اراده سیاسی در راستای شکل‌دادن به این اجماع فعال نبوده است.

در واقع نه جامعه خود را شریک و همکار دولت‌ها برای تدوین و اجرای چنین برنامه‌هایی می‌دانسته و نه دولت‌ها دست همکاری و نیاز به سوی مردم دراز کرده‌اند. در واقع مدیریت سیاسی اگرچه به‌ظاهر خود را شایق به تدوین برنامه توسعه نشان می‌داده؛ اما به‌واقع علاقه و تعهد چندانی به چنین کاری نداشته که به هر حال تا حدودی دست‌وپای او را می‌بسته است؛ بنابراین هر چند با هزینه‌های بسیار مادی و فکری، صدها اصل و ساده و تبصره الزام‌آور برای توسعه‌یافتگی کشور تصویب شده، نتیجه بسیار اندک بوده است و آن معدود دستاورد‌ها هم کمتر ربطی به این برنامه‌ها داشته است. برنامه‌ها بر صفحات کاغذ کشیده‌اند و دولت‌ها هم کار خود را کرده‌اند و مردم نیز هاج و واج نظاره‌گر این بازی‌ها بودند.

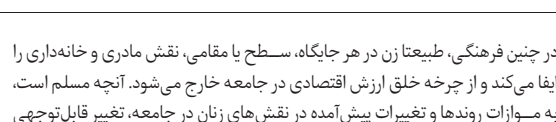
سؤالی که اکنون با درس‌گیری از ناکامی از سپس هفت دهه تدوین برنامه‌های توسعه‌ای می‌توان طرح کرد، آن است که با توجه به سرعت بالای تغییرات علمی و فناوری و تحولات جهانی در حوزه‌های مختلف، آیا بهتر نیست خان هفتم توسعه را با مبانی فکری دیگری و شاید در قالب تعریف دیگری از «برنامه» آغاز کنیم و بیهوده آب در هاون نجوییم؟

حاتمی‌یزد توضیح می‌دهد که در تمام دنیا در چنین شرایطی اگر شرایط بانکی قابلیت اصلاح و ترمیم داشته باشد، از دو راه استفاده می‌کنند؛ یا پولی را به بانک قرض می‌دهند تا طبق برنامه‌ای چندساله با افزایش فعالیت، درآمد و زیانش را اصلاح می‌کنند یا اینکه با افزایش سرمایه زبان را جبران می‌کنند. اگر هم قابل اصلاح نبود، اعلام ورشکستگی می‌کنند.

او می‌افزاید: البته وقتی بانکی اعلام ورشکستگی می‌کند؛ یعنی باید تمام دارایی‌هایش که عمدتاً مطالبات است، دریافت شود و پول سپرده‌گذاران با آن پرداخت شود؛ یعنی زبان را سهام‌داران می‌بینند، نه سپرده‌گذاران.

**کشورهای دیگر چطور مشکل را حل کردند؟**

حاتمی‌یزد به نمونه جهانی این مشکل هم اشاره و یادآوری می‌کند که در سال ۲۰۰۸ بحران مالی بزرگی در بانک‌های آمریکا اتفاق افتاد؛ بنابراین بانک مرکزی آمریکا تصمیم گرفت به بانک‌ها منابع مالی بدهد تا بتوانند بدهی‌های سررسید را پرداخت کنند، به شرطی که برنامه‌ای ارائه دهند و بگویند با چه برنامه‌ای و طرف چند سال می‌توانند پول دولت را پس بدهند. با همین روش برخی از بانک‌های‌شان را نجات دادند و برخی را هم ورشکسته اعلام کردند.



در چنین فرهنگی، طبیعتا زن در هر جایگاه، سطح یا مقامی، نقش مادری و خانه‌داری را ایفا می‌کند و از چرخه خلق ارزش اقتصادی در جامعه خارج می‌شود. آنچه مسلم است، به میزوات روندها و تغییرات پیش‌آمده در نقش‌های زنان در جامعه، تغییر قابل‌توجهی در نقش‌های سنتی و مسئولیت‌های خانوادگی آنان صورت ندیافته است. درواقع شرایط حاکم بر زندگانی زنان شاغل در اکثر نقاط دنیا حاکی از آن است که نه‌تنها از مسئولیت‌های دیگر زنان کاسته نشده است بلکه اشتغال آنان بار مضاعفی را بر دوشان افزوده است. واقعیت آن است که تغییرات نقش‌های زنان بیشتر و بسیار پرشتاب‌تر از تغییرات نقش‌های مردان بوده است و اینکه دنیای قدیم بر گسست میان دو عرصه خصوصی و عمومی و در نتیجه دو نقش متفاوت بوده که یکی را بر عهده زن و دیگری را بر عهده مرد می‌گذاشت ولی با ورود مدرنیته، این نظم سابق به هم خورد و موجب اختلال در وظیفه زنان شد اما وظیفه مرد همان‌طوری که بود، دست‌نخورده باقی مانده است. چه بخواهیم و چه نخواهیم تا زمانی که وظایف و مسئولیت‌های زنان به اندازه کافی با مردان تقسیم نشود، ترکیب کار با مرد و مسئولیت‌های خانوادگی منجر به تداوم سنگینی این بار نامتناسب بر دوش زنان در مقایسه با مردان می‌شود. نباید حوزه خصوصی (خانه و خانواده) به زنان منحصر شود. تصور کنید اگر مردی نیچی از مسئولیت‌های خانوادگی را بر عهده گیرد، چه تأثیری بر روابط او با همسرش خواهد داشت و چه تأثیری در نگرش او به زن‌های دیگر دارد و نیز بر دیدگاه او نسبت به فعالیت سیاسی زنان و ورود آنان به عرصه اجتماع…؟! نکته قابل‌توجه دیگر این است که بخشی از آماری که درباره میزان اشتغال زنان در کشور داریم، مربوط به اشتغال زنان سرپرست خانوار است؛ این نرخ وابسته به ناهنجاری اجتماعی و خانوادگی است. در سال‌های اخیر نرخ طلاق افزایش یافته، بر تعداد معتادان و مردان کم‌مسئولیتی یا بی‌کارت افزوده شده است که لاجرم زنان خانه‌دار، مجبور به حضور در بازار کار شده‌اند. اغلب این‌گونه زنان در مشاغل با ارزش افزوده پایین و به‌صورت خوداشتغالی مشغول هستند. متأسفانه به غلط واژه‌ای درخصوص چنین زنانی به کار برده می‌شود که شأنیت زن و جایگاه او را تحقیر می‌کند و آن واژه «زن بدسرپرست یا بی‌سرپرست» است.



کوبی زن همواره محتاج مردی است که باید او را سرپرستی کند. درصورتی‌که باید به زن به‌عنوان یک موجود مستقل در جامعه نگریسته شود که در صورت تشکیل خانواده، یکی از ارکان و رکن اصلی خانواده خواهد بود؛ بنابراین تجدیدنظر در واژه‌های نادرست «بی‌سرپرست» یا «بدسرپرست» امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در پایان می‌توان گفت که اشتغال مؤثر و باکیفیت زنان مستلزم تلاش فرهنگی سیاست‌گذاران و متولیان در جهت رفع نگرش‌های جنسیتی در خانواده و در اجتماع است. اقدامات حمایتی دولت در این زمینه برای تسهیل و شتاب مشارکت زنان و ازمان‌برداشتن موانع جنسیتی در کسب شغل و ارتقای مفهلی ضروری است. آنچه مسلم است، ضرورت حمایت‌های دولت‌ها در جهت استقرار اصل شایسته‌سالاری در انتصاب‌ها، برابری حقوق و مزایا برای همه شاغلان (بدون در نظر گرفتن جنسیت)، ایجاد و گسترش مهودکده‌های قابل‌اعتماد در محل کار و همراهی سیستم آموزشی در جهت هماهنگ‌کردن ساعات کار مدارس با ساعات کار ادارات، همچنین تفهیم اصل برابری مسئولیت زن و مرد در حفظ و بقای کانون خانواده است که از مهم‌ترین تدابیر برای حضور شایسته زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود.